

## جایگاه علم فقه در شناخت هنر اسلامی

سیدرضی موسوی گیلانی\*

### چکیده

از جمله سؤال‌های مهم در نسبت میان فقه و هنر این است که علم فقه در شناخت هنر اسلامی چه جایگاه و موقعیتی دارد؟ آیا فقه در تبیین و تشخیص ویژگی‌های هنرهای اسلامی، سبک و اسلوب آن‌ها جایگاهی دارد؟ آیا با فقه می‌توان به تبیین و تعریفی از فرم و محتوای هنرهای اسلامی و عناصر و ویژگی‌های مشترک هنر اسلامی دست یافت؟ یا علم فقه با بیان قلمرو حلال و حرام در فعل مکلف، که مسیر مجاز و مشروع حرکت هنرمند مسلمان را بیان می‌دارد، امری لازم است؟ آیا این علم، جدای از شناخت قلمرو و مشروع و مجاز هنرهای اسلامی، برای تبیین ویژگی‌ها و خصوصیات هنرهای اسلامی - در فرم و محتوا - کافی نیست و نمی‌توان به آن بسنده کرد؟

به نظر می‌رسد علم فقه با تعیین حدود و چارچوب‌هایی که پیش روی هنرمند می‌گذارد، به منزله آغاز حرکت به سوی تعریف هنر اسلامی است. اما ترسیم و توصیف خصوصیت‌های هنر اسلامی را باید از دیگر تعالیم دینی انتظار داشت؛ یعنی خصوصیت‌ها، سبک، سیاق و شبوه هنر اسلامی را می‌توان از قرآن، روایت‌ها یا سنت اعتقادی و عرفانی استخراج کرد و بر این اساس تعریفی پیشینی از هنرهایی که با روح تعالیم اسلامی سازگاری دارد، ارائه داد. واژه‌های کلیدی: فقه، هنر، فرم، محتوا.

### مقدمه

در تاریخ تمدن اسلامی فقها گاه در آثار فقهی درباره آثار هنری و شغل‌های مرتبط با آن بحث کرده‌اند. برای مثال از فعالیت و خلق آثار هنری همچون مجسمه‌سازی، نقاشی، موسیقی، خرید، فروش و تجارت در این عرصه‌ها، بحث شده و مورد توجه فقها قرار گرفته است. در این کتاب‌ها از حکم ساخت و استفاده از وسایل هنری یا تجارت و مکاسب در این عرصه‌ها سخن به میان آمده است (از صاری، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۸۵-۳۱۳ و ۱۸۳-۱۹۷؛ نجفی، ۱۳۸۴، ج ۲۲، صص ۴۱-۴۹؛ حلی، ۱۴۳۱، ج ۲، صص ۲۷۴).

از جمله پرسش‌های مهم در تعامل میان فقه و هنر اسلامی، سؤال از کارکرد و اهمیت فقه در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و در شکل‌گیری هنر اسلامی است و نیز این‌که چگونه می‌توان با استفاده از بحث‌های فقهی، به تعریفی پیشینی از هنر اسلامی دست یافت. آیا با فقه می‌توان تعریفی از خصوصیت‌ها و مشخصات هنر اسلامی ارائه داد؟ آیا فقه می‌تواند اسلوب و شیوه‌های موجود در هنرها را از جهت فرم و محتوا - با توجه به ملازمه فرم و محتوا با یکدیگر<sup>۱</sup> - مشخص کند؟ یا فقه فقط

\* s\_razi2003@yahoo.com

عضو هیأت علمی و دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم

در تعیین حدود حلیت و حرمت هنرها به هنرمندان مسلمان کمک می‌کند اما برای شناخت مؤلفه‌های اساسی فرم و محتوا در هنرهای اسلامی، اسلوب و سبک آن و ویژگی‌های مهم و مشترکش باید پاسخ را از آموزه‌های اعتقادی اسلام در قرآن، روایات، کلام و عرفان اسلامی جست؟

در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان گفت که از نظر فقه تمام هنرها به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف. هنرهای مشروع

ب. هنرهای نامشروع

منظور از هنرهای مشروع و مجاز، آن دسته از هنرهایی است که از دید شریعت حلال و جایز بوده، کسب و خرید و فروش حاصل از آن هم مشروع است. منظور از هنرهای نامشروع نیز آن دسته از هنرهایی است که انجام آن نامشروع و حرام، کسب حاصل از آن هنرها نیز حرام است. همچنین از سویی دیگر هنرهای مشروع در سنت اسلامی نیز از دیدگاه تعالیم اسلامی و اندیشمندان مسلمان به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف. هنرهای مشروع و قابل توصیه

ب. هنرهای مشروع و غیرقابل توصیه

درواقع هنرهایی که از جنبه فقهی از حلیت و مشروعیت برخوردار است، به دو دسته تقسیم می‌شود. بخشی از هنرها مشروع و حلال هستند اما توصیه و تشویق نشده است؛ از جمله این هنرها می‌توان به بعضی از هنرهای تجسمی، نمایشی و یا ادبی اشاره کرد که هرچند در حریم حلال قرار گرفته‌اند، اما مسلمانان در طول تاریخ تمدن اسلامی به آنها اشتیاق و رغبتی نداشته‌اند.

اما برخلاف آن‌ها، هنرهایی وجود دارد که به دلیل مقدس بودن و گاه جنبه آئینی، از علاقه و اشتیاق مؤمنان برخوردار بوده‌اند. از جمله این دسته از هنرها می‌توان به تلاوت قرآن، خوشنویسی، معماری مساجد و برخی از هنرهای تزئینی و نمایشی اشاره کرد؛ این دسته از هنرها به جهت موقعیتی که در نزد مؤمنان داشتند، از تقدس و اهمیت معنوی برخوردار شده و در طول تاریخ برخلاف بخش اول همواره از رشد چشمگیر برخوردار شدند.

### شکل‌گیری هنر در تمدن اسلامی

در شکل‌گیری هنر، معماری، شهرسازی، آداب و رسوم، مناسبات فردی و جمعی و دیگر زمینه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی این‌طور نبوده که حضرت محمد(ص) صنف‌های متفاوت فرهنگی را جمع کند و برای هر گروه، جلسه‌ای جداگانه بگذارد و توصیه‌های خاصی متناسب با شغل‌شان ارائه دهد؛ برای نمونه روزی برای نظامیان، روزی دیگر برای صنعت‌گران، هنرمندان و... سخن بگویند.

روش و شیوه پیامبر اسلام این‌چنین بود که در قدم نخست تلاش می‌کردند با تکیه بر معارف و مبانی اسلامی، تحولی در انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌های مسلمانان به وجود آورند. به طوری که به تدریج با تعلیم اندیشه‌های دینی، افکار، رفتار و احساس مسلمانان تغییر کرد و با این تحول، فرهنگ اسلامی در طی قرون بعدی توسط خود مسلمانان به سمت الگوها و اسلوب‌های خاصی گرایش یافت و به شکل‌گیری فرهنگ و تمدن خاصی انجامید.

در واقع هرگاه بتوان سبک مشترکی را در رفتارها، آداب و سنت و از جمله هنرها به وجود آورد، آن اسلوب، به فرهنگ

و سنتی دائمی تبدیل می شود، از این رو تعالیم اسلامی موجب جهت گیری خاص مسلمانان شد و همه گروه ها و اصناف از جمله صنعت گران، هنرمندان و دیگر اصناف مردم، هنر خاصی را برگزیدند، معماری خاصی را شکل دادند، در مناسبات و اقتصاد به سوی رفتار و بازار خاصی حرکت کردند و در کلیه عناصر و سبک زندگی از دیگر تمدن ها متمایز شدند که این امر با مقایسه تمدن اسلامی با تمدن های مسیحی، بیزانسی، یهودی و غیره خود را بازمی نمایاند.

به طور مثال مسلمانان در هنر، به سمت هنر تصویری، شمایل نگاری و برهنه نگاری نرفتند ولی به سمت هنرهای تزئینی گرایش داشتند. زیرا با مبانی دینی آن ها سازگار بود. همچنین نسبت به هنرهای تجسمی، نمایشی، ادبی و موسیقایی گرایش خاصی یافتند. اساساً مسلمانان با جدا شدن از اندیشه های پیش از اسلام و آراسته شدن به تعالیم اسلامی، توانستند با تکیه بر افکار اسلامی و اندیشه های نبوی، هنر اسلامی را شکل دهند.

از طرفی قرآن با بیان مبانی و اندیشه های اساسی، و از طرف دیگر پیامبر و امامان شیعه با بیان چارچوب های بعضی از مسائل هنری و معماری که در زمان آنان مطرح بود، جاده ای را هموار کردند تا اندیشمندان دینی و سپس مردم بتوانند با تکیه بر مبانی دینی، در عرصه های متفاوت اظهار نظر کنند.

عالمان دینی نیز در طول تاریخ اسلامی، با تکیه بر اجتهاد دینی و استخراج آرای دینی در عرصه های متفاوت، توانستند، نگرش اسلامی را در زمینه های متفاوت، از قرآن و سنت بیان کنند. از این رو منظور از هنر اسلامی، معماری اسلامی و امثال آن به این معنا است که دین با بیان نگرش خود پیرامون بعضی از هنرها به طور تفصیلی و با بیان حقایق کلی و اساسی، بستر و زمینه ایجاد سبک زندگی خاص اسلامی را درباره هنرها و معماری می آفریند، به طوری که مسلمانان در هر یک از عناصر و مؤلفه های تمدن و فرهنگ، جهت خود را پیدا کرده و از دیگر تمدن ها متمایز شدند.

بررسی آثار هنر و معماری پس از دوران اسلامی و تطبیق آن با دوران پیش از اسلام حاکی از تفاوتی است که در ذهن و فکر هنرمندان به وجود آمده است و این تفاوت در سبک و شیوه هنری بعد از اسلام، تحت تأثیر مبانی اسلامی شکل گرفته است. به طوری که هنرمندان مسلمان به خود اجازه ندادند تا در مساجد، تصویری از خداوند را ترسیم کنند یا در نقاشی به برهنه نگاری بپردازند.

بی تردید میان هنر، قرآن، حدیث، فقه و عرفان در تاریخ تمدن اسلامی ارتباطی وجود دارد. هنرمندان و اندیشمندان عرصه های مختلف علوم اسلامی علاوه بر این که با یکدیگر ارتباط و تعامل داشته اند، همچنین خود در علوم متفاوت دستی داشتند، به طوری که بهترین خونسنویسان در فرهنگ اسلامی، گرایش عرفانی و حدیثی داشته و نقاشان تحت تأثیر مبانی عرفانی بودند. به طور کلی هنرمندان مسلمان تحت تأثیر فقه، به هنرهایی که از دیدگاه تعالیم فقهی حرام شمرده می شد، نمی پرداختند.

## تعریف هنر اسلامی

در تعریف هر پدیده ای از منظر اسلام باید میان دو نگرش یا تعریف فرق نهاد:

۱. نگرش اسلام یا تعریف پیشینی،

۲. نگرش تمدن اسلامی یا تعریف پسینی.

به طور متعارف به دو شیوه پیشینی و پسینی می توان به تعریف یک مفهوم یا اصطلاح پرداخت؛ منظور از شیوه پیشینی،

یعنی نگرش قرآن و سنت را درباره زیبایی و هنرها با تکیه بر آموزه‌های دینی و با توجه به آیات و روایات مورد توجه قرار دهیم. به طوری که در این شیوه بدون آنکه نیازی به بررسی تاریخی باشد، به تعریف آرمانی دین درباره یک پدیده پرداخته می‌شود.

در شیوه پسینی نگرش به مسئله در روند تاریخی، بستر واقعی و آزمون خارجی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ برای مثال ویژگی‌ها و عناصر هنر در دوره سلجوقی، ایلخانی، صفوی و... بررسی می‌شود و نیز این‌که چه مقدار از خصوصیت‌های هنر اسلامی در این دوره‌ها شکوفا و متأثر از مبانی اسلامی بوده است.

منظور از نگرش اسلام درباره یک مسئله، نگرش منابع اصلی دین یعنی کتاب و سنت درباره موضوع است. با توجه به این‌که منابع دینی درباره یک هنر چه نظری دارد؛ اما گاه منظور از اسلام، تمدن اسلامی و دورانی است که اسلام در سرزمین‌های اسلامی شکل می‌گیرد.

در پرسش از نگرش اسلام پیرامون هنر لازم است تا نخست پیش از بررسی وضعیت هنر در میان مسلمانان و در تاریخ تمدن اسلامی، نگرش قرآن و سنت را درباره معماری و هنر بدانیم. زیرا واکاوی و جست‌وجو در منابع و متون دینی همچون قرآن و حدیث برای فهم نگرش اسلام نسبت به هنرها مناسب‌ترین رویکرد است (Grabar, 2001, p,162).

سپس با علم به این‌که قرآن و سنت درباره یک مسئله چه نگرشی دارد، تاریخ تمدن اسلامی یا دوران اسلامی را مورد توجه قرار دهیم؛ زیرا مؤلفه‌ها و عناصر تمدنی همچون سیاست، جغرافیا، آداب و سنن اجتماعی، مردم، زبان، تاریخ و مانند آن‌ها، در خلق آثار هنر و معماری و در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی دخالت داشتند (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۴۴) و ماهیت هنر اسلامی از ارتباط میان این عناصر و تعالیم دینی ناشی می‌شود (برند، ۱۳۸۳، ص ۲۲۶).

گفتنی است تعریف پیشینی نسبت به تعریف پسینی مقدم بوده و همواره اولویت دارد؛ زیرا برای مثال وقتی از ما درباره نگرش اسلام پیرامون مشروبات الکلی پرسیده می‌شود، نمی‌توانیم در ابتدا به بررسی این مسئله در تمدن اسلامی بپردازیم. بلکه مجبوریم نخست نگرش تعالیم دینی را در قرآن و سنت مورد توجه قرار دهیم و سپس رویکرد مسلمانان را درباره مسئله مورد قضاوت قرار دهیم. به همین صورت وقتی از ما پرسیده می‌شود که به کدامین کار هنری، اثر اسلامی گفته می‌شود و آیا کلیه آثار شکل‌گرفته در فرهنگ و تمدن اسلامی، از مصادیق هنر اسلامی شمرده می‌شود یا خیر، نمی‌توانیم در این‌جا برای پاسخ به این پرسش، هنر اسلامی را از منظر تاریخ تمدن اسلامی مورد دقت نظر قرار دهیم.

در این مسئله نیز باید در قدم نخست و بنا به تعریفی پیشینی، نگرش اسلام را درباره هنرهای مجاز و مشروع مورد توجه قرار دهیم و ببینیم قرآن و سنت چه نگرشی درباره هنر و معماری دارد. بر این اساس، قبل از آن‌که کلیه آثار هنر و معماری را از مصادیق هنر اسلامی بدانیم، باید بر اساس منابع اصلی اسلام، زاویه دید، مبنا و نگرش آموزه‌های دین را درباره هنر و معماری جویا شویم.

سپس در مرحله دوم، هنری را که با ملاک‌ها و هدف‌های دینی سازگار است، از مصادیق هنر اسلامی دانسته و اثرهایی را که با مبانی دینی سازگار نباشد، از قلمرو هنر اسلامی به معنای هنر مورد تأیید اسلام خارج سازیم. در واقع بعد از این‌که قلمرو هنرها بر اساس منابع اصلی اسلامی و تعریف پیشینی تعیین شد، در قدم دوم می‌توان از تاریخ تمدن اسلامی به‌عنوان تعریف پسینی کمک گرفت و آثار به وجود آمده توسط مسلمانان را ارزیابی کرد.

درواقع تمدن اسلامی عرصه‌ای وسیع‌تر از اسلام است و هرچیزی که در تاریخ تمدن اسلامی و توسط مسلمانان شکل

می‌گیرد، از عنوان اسلامی برخوردار نیست. برای درک اسلامی بودن یک مسئله، نخست باید نگرش قرآن و سنت را درباره آن جویا شد. تمدن اسلامی به عنوان تعریفی پسینی در تقسیم‌بندی آثار هنر اسلامی به ما کمک می‌کند تا قلمرو و بستر فرهنگی آثار هنری توسط مسلمانان را مورد بررسی قرار دهیم اما به صورت مستقل نمی‌تواند قلمرو هنر اسلامی را تعیین کند و به ما بگوید چه چیزی هنر اسلامی شمرده می‌شود.

بررسی تاریخ تمدن اسلامی موجب می‌شود تا هر آنچه را که در تمدن اسلامی شکل گرفته و از شاخص‌های اسلامی برخوردار نباشد، از عنوان هنر اسلامی خارج کرده و هر اثری را که از مشروعیت شرعی در تعالیم اسلامی برخوردار است و توسط مسلمانان به وجود آمده، از مصادیق هنر اسلامی بشماریم.

تفاوت اسلام با تمدن اسلامی این است که هیچ تمدنی نتوانسته خود را از بقایای گذشته رها کند و تمام عناصر آن برآمده از روح خالص تعالیم دینی باشد (عکاشه، ۱۳۸۰، ص ۴۴)، چه بسا تمدن اسلامی گاه با زیاده‌روی‌هایی در عرصه برخی از هنرها مواجه بوده که شاید بتوان گفت آن آثار در تمدن اسلامی به وجود آمده است، اما نمی‌توان آن‌ها را از مصادیق هنر اسلامی دانست (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

### هنر در فقه مذاهب پنج‌گانه

بی‌تردید در تاریخ تمدن اسلامی ارتباطی میان هنر، قرآن، حدیث، فقه، عرفان و... وجود دارد. هنرمندان و اندیشمندان عرصه‌های متفاوت علوم اسلامی، علاوه بر ارتباط و تعامل با یکدیگر، همچنین خود از علوم مختلف آگاه بودند؛ به طوری که بهترین خوشنویسان در فرهنگ اسلامی، گرایش عرفانی و حدیثی داشته، یا نقاشان تحت تأثیر مبانی عرفانی بودند. هنرمندان مسلمان تحت تأثیر فقه، به هنرهایی که از دیدگاه تعالیم فقهی حرام شمرده می‌شد، نمی‌پرداختند.

در فقه هر یک از مذاهب پنج‌گانه از مباحث هنری به گونه‌ای بحث شده که در بسیاری از آراء با یکدیگر اشتراک دارند؛ البته در برخی از موارد، تفاوت‌هایی جزئی با هم دارند. برای نمونه نظریه‌های فقهی مذاهب درباره مجسمه‌سازی، نقاشی، هنرهای حرام و حلال، نزدیک به یکدیگر است و تفاوت چشمگیری میان آن‌ها وجود ندارد.

گفتنی است با وجود آن‌که در فقه مذاهب پنج‌گانه، بحث‌هایی درباره فقه هنر وجود دارد، اما آنچه بیش از این بحث‌ها به ما کمک می‌کند، آثار فرهنگی و تمدنی سرزمین‌هایی است که پیروان این مذاهب در آن‌جا زندگی می‌کنند؛ زیرا پیروان مذاهب در طول تاریخ براساس فکر و نگرش خود، آثاری را در تمدن آفریده‌اند که مطالعه و بررسی آن‌ها می‌تواند در شناخت نگرش این مذاهب پیرامون هنر به ما کمک زیادی بکند.

هرچند از نظر فقهی میان مذاهب اهل سنت درباره انواع هنرها از جمله مجسمه‌سازی، نقاشی و تصویرگری نظرهای متفاوتی وجود دارد و هر یک از مذاهب پنج‌گانه نظرات خاصی درباره هنرها دارند (اعرافی، ۱۳۹۰، صص ۲۶-۱۷؛ جباران، ۱۳۸۳، صص ۷۸-۸۴)، اما جدای از بحث‌های فقهی، هنر در طول تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در کلیه سرزمین‌های اسلامی با مذاهب متفاوت، موجب آفرینش آثار هنری شده است. در تمام سرزمین‌های اسلامی که از پیروان شیعی، شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی بوده‌اند، آثار هنری دیده می‌شود.

در واقع هیچ‌یک از کشورهای اسلامی از شمال آفریقا تا شبه‌قاره هند که مسلمانان با مذهب‌های متفاوت در آن‌ها زندگی می‌کردند، خالی از آثار هنری نبوده است. به طور مثال سلسله ممالک در مصر و شمال آفریقا از پیروان مذهب حنفی بودند که

به آفرینش آثار هنری زیادی در این کشورها دست زدند؛ همان‌گونه که قبل از آن‌ها فاطمیان شیعی که در همین کشورها حاکم بودند، آثار زیادی از خود به‌جای گذاشتند. همچنین سلسله سلجوقیان و بعضی از سلسله‌های خودمختار مثل صفاریان، غزنویان، سامانیان در ایران، یا حاکمان تیموری و عثمانی از پیروان اهل سنت بوده‌اند و در کنار آن‌ها حاکمان دیلمی، آل‌بویه، صفوی و قاجار شیعه بوده‌اند.

بنابراین هنر سرزمین‌های اسلامی متعلق به تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی است و همه مذاهب اهل سنت در شکل‌گیری آن دخالت داشته‌اند. هیچ‌یک از این مذاهب را نمی‌توان نام برد که در طول تاریخ تمدن اسلامی، کم یا زیاد، به مسئله هنر توجه نکرده و آثاری به یادگار نگذاشته باشند (یمپ، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۹۵-۱۱۶).

### علم فقه بیانگر قلمرو و حدود مشروع هنر اسلامی

فقه اسلامی از جمله علوم اسلامی است که به رفتار و عمل مؤمنان و تکلیف آنان در برابر شرع می‌پردازد و تکلیف شرعی هر یک از اعمال انسان در عرصه عبادات و معاملات یا عرصه‌های شخصی و جمعی را مشخص می‌کند. در زمان پیامبر اسلام (ص) مردم مستقیماً احکام را از ایشان می‌پرسیدند. در قرن‌های اولیه پیشوایان دینی این کار را بر عهده داشتند، اما پس از وفات ایشان و پس از قرون اولیه، فقها به صورت مستقیم عهده‌دار پاسخ به پرسش‌های مردم در این باره شدند.

بر اساس این‌که تعالیم اسلامی به رفتار انسان‌ها اهمیت می‌دهد، نخستین عرصه دین‌داری به وسیله شریعت یا فقه صورت می‌پذیرد و در آن مقرراتی برای هدایت و کنترل رفتارها وضع می‌شود؛ به عبارت دیگر شریعت و آداب دینی، نخستین سطح از دین‌داری را برای مسلمانان به همراه دارد. برای نمونه فقهای بزرگ در طول تاریخ اسلام همواره درباره هنرهایی همچون مجسمه‌سازی، تصویرگری، نقاشی، موسیقی و غیره کتاب‌هایی فقهی نوشته‌اند و در کلاس‌های فقهی خود درباره این موضوع‌ها سخن گفته‌اند. توجه فقه اسلامی به هنر در فرهنگ اسلامی این کارکرد را دارد که برای مسلمانان مشخص می‌کند که قلمرو هنرهای حلال در اسلام را تشخیص دهند و بدانند که کدام‌یک از هنرها از دیدگاه اسلام ممنوع است.

هنرهای اسلامی در تاریخ تمدن اسلامی سه دوره مهم را پشت سر گذاشته که یکی از آن‌ها دوره میانه هنر اسلامی است. این دوره شامل حکومت ایلخانان، تیموریان، گورکانیان و صفویان در تاریخ تمدن اسلامی می‌شود که الهیات عرفانی بر این بخش حاکم بوده (کرین، ۱۳۷۷، صص ۸-۷؛ آملی، ۱۳۶۸، صص ۱۴-۱۳).

گفتنی است روح حاکم بر عرصه‌های متفاوت فرهنگ اسلامی، از جمله هنر، تنها فقه نبوده، بلکه اصول اعتقادی، عرفان و حکمت نیز در جوامع اسلامی نفوذ داشته است؛ به‌گونه‌ای که در این دوره منطقه الفراع هنر بیشتر بوده و هنرهای بیشتری از قلمرو مجاز و مشروع برخوردار شده‌اند. از دوره صفویه به بعد، حاکمیت نگاه فقهی موجب شد تا مشروعیت و حلیت فقهی در هنرها مورد توجه بیشتری قرار بگیرد و مرز میان فقه شیعی با فقه دیگر مذاهب اسلامی شفاف‌تر شود.

اساس علم فقه به‌عنوان یکی از عمومی‌ترین علوم اسلامی، قرآن و سنت است و همه دین‌داران به آن نیازمند هستند. از آن‌جا که خلق آثار هنری و معماری نیز خود یک رفتار و عمل بوده و دارای حریم حلال و حرام است، علم فقه به هنر و معماری می‌پردازد؛ از این‌رو فقهای بزرگ در تاریخ تمدن اسلامی، به بحث‌های فقهی هنر پرداخته‌اند (آرام، ۱۳۶۶، صص ۱۹-۱۸).

علم فقه به پرسش‌هایی که ماهیت هنری و زیبایی‌شناسانه دارد و به بحث‌های نظری هنر و شرایط شکل‌گیری آثار هنری،

مبنی بر این که زیبایی چیست، منشأ اثر هنری و شرایط تحقق هنر اسلامی چیست، یا سوالاتی نظیر آن، نمی‌پردازد. برای فقیه نکته مهم این است که آیا خلق اثر هنری، تجارت یا نگهداری آثار هنری، حرام هست یا حلال؟

برای فقیه بیش از آن که شرایط و ماهیت زیبایی شناسانه هنر اسلامی اهمیت داشته باشد، عمل و تکلیف هنرمند مسلمان اهمیت دارد. بنابراین کمک فقه به پژوهشگر هنر اسلامی این است که قلمرو حرمت و حلیت را برای هنرمندان مسلمان مشخص کرده و به بیان هنرهایی می‌پردازد که از دیدگاه اسلام جایز و مشروع است.

فقه عهده‌دار کشف مرزها و چارچوب‌های مشروع و حلال از فعالیت‌های انسان در متون دینی است، اما به تبیین اصول و روش خلق آثار هنر اسلامی نمی‌پردازد. در واقع فقه هر آن چه که از حلیت فقهی برخوردار نیست، از قلمرو هنر اسلامی خارج می‌کند. دیدگاه سلبی نیز کمک می‌کند تا تشخیص دهیم چه چیزی از مصداق‌های هنر اسلامی نیست. اما از دیدگاه ایجابی، تعریف هنر اسلامی و ویژگی‌های آن در فرم و تکنیک بی‌نیاز از تلاش پژوهشگران هنر و استفاده از دیگر گستره‌های دینی نیست.

درواقع وفاداری یک اثر هنری به شریعت، آغاز خلق اثر هنر اسلامی است. هنرمند مسلمان آن‌گاه که فهمید قلمرو مجاز برای فعالیت او چیست، به قدم نخست هنر اسلامی رسیده است؛ بنابراین فقه اولاً می‌تواند در شناخت ویژگی‌های پیشینی از هنر اسلامی به ما کمک کند و ثانیاً در شناخت پسینی از هنر اسلامی، که به معنای بررسی و ارزیابی هنر در تاریخ تمدن اسلامی است، مفید باشد.

اما عنصر اصلی در شناخت هنر اسلامی، وجود ویژگی‌هایی برآمده از سنت اسلامی است که موجب می‌شود تا یک اثر از مصداق‌های هنر اسلامی باشد. تبیین حکم فقهی یک پدیده یا یک اثر هنری به معنای شناخت ویژگی‌های آن نیست.

برای نمونه ممکن است امروزه یک نقاش مسلمان بر اساس سبک‌های غربی نقاشی کند و فقه نیز مخالف با سبک و شیوه او نباشد، اما به صرف این جواز نمی‌توان گفت که اثر یا سبک او از مصداق‌های هنر اسلامی است. مثالی دیگر، برای فقیه این مسئله مطرح نیست که آیا در نظام پولی آزادی ارزش بهتر است یا محدودیت ارزش؟ یا اقتصاد آزاد بهتر است یا اقتصاد دولتی؟

سیاست‌های اقتصادی را اقتصاددان - البته با تکیه بر چارچوب‌های مطرح شده توسط فقه اقتصادی - دنبال می‌کنند و فقه متصدی پاسخ به این پرسش‌ها نیست. در واقع باید قلمرو و حریم علم فقه را مشخص کنیم و تصور نداشته باشیم که علم فقه باید به تمام پرسش‌های ما در حوزه اقتصاد اسلامی یا هنر اسلامی پاسخ دهد.

در تعریف هنر اسلامی نیاز به شاخص‌هایی است تا مرز میان هنر اسلامی را با هنر بی‌زانی، مسیحی یا سکولار مشخص کرده و دیدگاه اسلام را درباره هنرها بیان کند. نمی‌توان گفت مخالف نکردن هر اثری با مبانی اسلامی، به معنی «از مصداق‌های هنر اسلامی بودن» آن است.

هنر اسلامی مبتنی بر آن ویژگی‌های خاص و مشترک از حیث فرم و محتواست که برآمده از متون دینی باشد و بر اساس تکرار و بسامد استفاده آن توسط مسلمانان، جزء فرهنگ، سنت همیشگی و رایج سرزمین‌های اسلامی شده باشد. از جمله این عناصر در محتوا می‌توان محوریت توحید و کعبه، نفی شرک، یادآوری خداوند، نفی ظلم و ستم، نفی برهنه‌نگاری و هرزه‌نگاری، جنبه تذکر و عفت‌زدایی به دست آثار هنری، بیان حقایق اعتقادی و اخلاقی، نفی جنبه تغزلی و لهوی و امثال آن‌ها اشاره کرد که این عناصر به شکل‌گیری فرم، الگو، فن و اسلوب خاص در هنرها می‌انجامد. به همین جهت پاره‌ای از اندیشمندان بر این باورند که فقیهان پیش از تبیین نگرش فقهی درباره هنرها، نیازمند پژوهش و استخراج نگرش تعالیم اسلامی درباره جمال‌شناسی اسلامی و بیان آرای کلامی درباره زیبایی و هنر هستند.

## قرآن بیانگر ویژگی‌های محتوایی هنر اسلامی

بعد از آن‌که علم فقه به بیان جنبه‌های سلبی هنرها پرداخت، باید برای بیان جنبه‌های ایجابی هنرها و این‌که هنر اسلامی چه خصوصیت‌هایی باید داشته باشد، به دنبال کسب معارف اسلامی از قرآن و سنت رفت. خداوند در قرآن برای هنر چهار ویژگی یاد کرده که چارچوب و محتوای هنر اسلامی را بیان می‌کند. این خصوصیت‌ها فراتر از بیان حدود و قلمرو و شروع هنرها توسط فقه، تبیینی استوار از وضعیت و ویژگی‌های هنر اسلامی است که در تبیین هندسه و منظومه فکری مسلمانان در تعریف هنر اسلامی و بیان عناصر مشترک هنرها، به آنان کمک می‌کند. خداوند در این سوره شاعران را به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌کند:

شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند، آیا نمی‌بینی آن‌ها در هر وادی سرگردان‌اند؟ و سخنانی می‌گویند که به آن‌ها عمل نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند، به دفاع از خویشتن برمی‌خیزند [و از شعر در این راه کمک می‌گیرند].<sup>[۱]</sup>

در روایتی از درّ منثور نقل شده است که بعضی از شاعران مومن پس از شنیدن ابتدای آیه در مذمت شعرا، با چشم‌گریان خدمت پیامبر رسیدند و خود را هلاک‌شده می‌دانستند. این امر باعث شد تا بقیه آیه درباره جدا کردن شاعران مومن از شاعران گمراه نازل شود (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۵، صص ۵۱۹-۵۱۸). در واقع این آیه، شعر را با چهار خصوصیت زیر، مطلوب و درست می‌داند:

۱. ایمان

۲. نیکوکاری

۳. یادآوری دائمی خداوند

۴. استفاده از هنر برای ظلم‌ستیزی

مشرکان می‌خواستند با نسبت دادن شاعرانگی به پیامبر، ارزش قرآن را به اندازه شعر کاهش دهند. این امر موجب شد تا خداوند به تمایز میان وحی و شعر پردازد و به اتهام‌هایی که مشرکان به پیامبر اکرم (ص) نسبت می‌دادند، پاسخ دهد. در واقع شعر ذاتاً امر منفور و مردودی نیست، اما نسبت دادن قرآن و پیامبر اکرم (ص) به شاعرانگی در سوره شعرا تکذیب شد. خداوند می‌گوید ما به حضرت محمد (ص) شعر یاد ندادیم و شاعری شایسته کسی که در مقام بیان حقیقت باشد، نیست؛ زیرا شعر، بیان امر تخیلی و عاطفی است، درحالی‌که وحی بیان حقایق ثابت آسمانی است.<sup>[۲]</sup>

خداوند در این آیه‌ها با ذکر قیدها و ویژگی‌هایی، نظر خود را درباره شاعران ذکر کرده است و شاعران یا به تعبیر دیگر، هنرمندان را به دود ستم تقسیم می‌کند. دسته اول آن‌هایی که دروغ‌گو هستند و خلاف حقیقت را با شعر و هنر خود ترویج می‌کنند، بی‌هدف و بدون تأمل درباره حق و باطل و بدون فکر و اندیشه درباره هر چیزی شعر می‌سرایند (هیمنان).

در واقع با توجه به این‌که شعر به تنهایی نوعی برانگیختگی احساس و عواطف است و نسبت به خوب و بد خنثی است، برای شاعران مهم نبود که برای حق یا برای باطل شعر بسرایند و شعرشان صرفاً بر اثر هیجان‌های عاطفی، بدون وفاداری به منطق و استدلال، در خدمت امور بیهوده قرار داشت (علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۵۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۴۰۴). به علاوه به آن‌چه می‌گفتند، عمل نمی‌کردند و هدف آنان از خلق اثر هنری این نبود که به توصیف و ترویج حقیقت بپردازند.

دسته دوم در برابر شاعران گمراه‌کننده قرار داشتند؛ شاعرانی که خداوند آنان را در آیه‌های بعدی استثنا کرده و از آن‌ها به نیکی یاد کرده است. این شاعران، مومنانی بودند که اهل ایمان و عمل صالح هستند و فراوان خدا را یاد می‌کنند. هنرشان برآمده از توهّم، دروغ، بی‌هدفی و سرگردانی در شناخت حق و باطل نیست و برخلاف دسته اول، از شعرشان برای دفاع از حقیقت و بیان حکمت استفاده می‌کردند. در واقع این دسته دوم، هنر را در خدمت خوبی‌ها گرفته و از آن در مسیر پرورش و تربیت انسان‌ها و آشنایی مردم با حقیقت و ذات پروردگار استفاده می‌کردند.

این تقسیم‌بندی دوگانه از شاعران به نظر می‌رسد، شایستگی تسری به دیگر هنرها را دارد. از دیدگاه قرآن، هنرمندان در هر هنری از این دودسته خارج نیستند؛ یا از احساس، تخیل و عواطف خویش در مسیر حق و درست استفاده می‌کنند و یا آن را در مسیر باطل و نادرست به خدمت می‌گیرند. به همین جهت قرآن برای هنرمندان مورد تأیید، چهار صفت مذکور را بیان کرد و این صفات می‌تواند بیانیه قرآن درباره همه هنرمندان و در همه هنرها باشد. ما می‌توانیم با تکیه بر این معارف الهی - فراتر از فقه - به تبیین ویژگی‌های هنرهای اسلامی از جهت فرم و محتوا بپردازیم.

### نتیجه‌گیری

در واقع پس از تبیین قلمرو شرعی توسط علم فقه، شکل‌گیری آثار هنر اسلامی نیازمند کوشش پژوهشگران و هنرمندان مسلمانی است که بتوانند به کشف خصوصیت‌های مشترک هنر اسلامی بپردازند. آن‌ها برای آفرینش آثار هنر اسلامی باید به دنبال عناصر و ویژگی‌هایی از آموزه‌ها و سنت اسلامی باشند که بتوان توسط آن‌ها اثر هنرمند مسلمان را از دیگر سنت‌های هنری جدا کرد.

بنابراین همان‌طور که با علم به احکام فقه پزشکی یا فقه اقتصادی انسان پزشک و اقتصاددان نمی‌شود، بلکه تنها میزان و چارچوب حلال و مجاز در پزشکی و اقتصاد معین می‌شود یا این‌که با فقه اقتصادی، اقتصاد اسلامی تبیین نمی‌شود، فقه هنر نیز این چنین است و ما علاوه بر قلمرو مشروع و مجاز هنر نیازمند تبیین ویژگی‌های هنر اسلامی و اتخاذ اصول و مبانی آن‌ها بر اساس متون دینی هستیم که بیان این امر بر عهده علم فقه نیست.

بنابراین علم فقه جنبه سلبی هنرها را بیان می‌کند اما برای بیان جنبه ایجابی هنر اسلامی باید به دنبال دیگر معارف اسلامی رفت که لزوماً در قلمرو علم فقه قرار نمی‌گیرد. در واقع هنر اسلامی اصطلاحی است که تنها بر بخشی از آثار هنری قابل صدق است و لزوماً بر هر اثر هنری مشروع و مجاز اطلاق نمی‌شود.

برای بی‌همتایی و منحصر به فرد بودن هنر اسلامی، نیازمند بیان ویژگی‌های مشترک - از نظر فرم و محتوا - در آثار هنر اسلامی بر اساس کتاب و سنت هستیم؛ ویژگی‌هایی که در همه سرزمین‌های اسلامی موجود باشد و یک سنت هنری یکپارچه، بی‌همتا و منحصر به فرد را در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی بیافریند.

### منابع:

۱. آرام، احمد (۱۳۶۶)، علم در اسلام، تهران: سروش.
۲. آملی، حیدر بن علی (۱۳۶۸)، جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار، تصحیح هانری کربن و عثمان یحیی، ترجمه سیدجواد طباطبایی،

- تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۰)، مجسمه و نقاشی، قم: موسسه اشراق و عرفان.
۴. انصاری، مرتضی (۱۳۸۰)، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. برند، باربارا (۱۳۸۳)، هنر اسلامی، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.
۶. یوپ، آرتور و فیلیس اکرم (۱۳۸۷)، سیری در هنر ایران، زیر نظر سیروس پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. جباران، محمدرضا (۱۳۸۳)، صورتگری در اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۸. حلی، ابوالقاسم (۱۴۳۱ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تعلیق صادق الحسینی الشیرازی، قم: الفقه، چاپ سوم.
۹. عکاشه، ثروت (۱۳۸۰)، نگارگری اسلامی، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: نشر سوره مهر.
۱۰. کرین، هانری (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران: کویر، چاپ دوم.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد فکر علامه طباطبایی، چاپ پنجم، ج ۱۵.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۲)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۱)، درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، قم: نشر ادیان.
۱۴. نجفی، محمدحسن (۱۳۸۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح علی آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ یازدهم.
15. Grabar, Oleg (2001), "Art and Architecture in quran" in *Encyclopedia of the Quran*, G.E Jane Dammen MacAulisse (Ed), London: Brill.

#### یادداشت‌ها:

□ مؤلف درباره ملازمه میان فرم و محتوا با فرمالیست‌هایی همچون شکلوفسکی، یاکوبسون و سنت‌گرایانی همچون شوان، بورکهارت و نصر هم عقیده است، مبنی بر این که محتوا چارچوب فرم، فن و الگوهای هنری را تعیین می‌کند و هر محتوایی دارای زبان صوری خاصی است و قابل بیان با هر زبان و فرمی نیست. بیان تفصیلی این سخن فرصت و مجال دیگری را می‌طلبد و شایسته این مقام نیست.

□□ سوره شعرا، آیه ۲۲۳ «والشعراء يتبعهم الغاؤون ألم تر أنهم فی کل واد یهیمون و أنهم یقولون ما لایفعلون إلا الذین آمنوا و

عملوا الصالحات و ذکرُوا الله کثیرا و انتصروا من بعد ما ظلموا و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون...».

□□□ آیه دیگری که شعر بودن آموزه‌های وحیانی را نفی می‌کند، سوره یس، آیات ۷۰-۶۹ است: «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین لئینذر من کان حیا.»